

- ترخشك كن: خشك كن.
 - دفتر ذرتى: دفتر كاهى (كاغذ ذرتى: كاغذ كاهى).
 - زنگ راحت: زنگ تفريح، به آن اعلان تفريح هم مى گویند يا به اختصار: راحت (تو راحت مى بينمت يعنى در زنگ راحت مى بينمت).
 - كت Kat: نيمكت (به تخت هم مى گویند) كتخواب: تختخواب:
كتخواب مرا مستانه بنداز تو پيچ پيچ ره ميخانه بنداز
 - كوچ Kovj: نيمكت كلاس.
 - تى قلم Ti-qalam: سر قلم، نوک قلم (تى به معنی نوک است).
 - جوهر سوسنى: جوهر بنفش (سوسنى يعنى بنفش) به نظر ميرسد كه وجه تسميه رنگ بنفش به سوسنى اين باشد كه رنگ گل سوسن، بنفش است.
 - قلم درشت: قلم نى.
 - مرکب صمغ: مرکب غليظ.
 - پرز Porz (بروزن گرز): ليقه، ريسان يا تکه ريز پارچه كه در دوات مى اندازند تا مرکب بهتر سر قلم جا بگيرد.
 - خشت Xešt: دروغ، لاف، چاخان (كه با مصدر مشتى به معنی مالیدن مى آید) خشت مشتى: دروغ گفتن، چاخان كردن به سبب اينكه بناهاى كريمخان زند (بازاو و كبل، مسجد و كبل و حمام و كبل) آجرها و خشتهاى بزرگتر از حد معمول دارد، هر كس دروغ بزرگى بگويد و لاف گراف بزند ميگویند خشت كريمخانى مى مالد ا
 - مشتى Moštan: مالیدن.
 - مرکب پرتاومى: مرکب سياه بسيار ممتازى بود كه مغازه‌اى کنار مدرسه خان داشت و خوشنويسان شيراز از آنجا مرکب تهيه مى کردند.
- «مدرسه خان شيراز (اردو بازار) در زمان شاه عباس اول به دستور الله وردى خان و امام قلى خان والى فارس بنا شده است (سال ۱۰۲۴ هجرى قمرى) سپس در زمان قاجار به تعمير و مرمت گرديده است. بناى مدرسه شامل سردر بلند و مقرنس سازى عالى است، ايوانهاى بلند دارد راهرو و هشت ورودى آن مزین به كاشيكارى معرق است و اطراف صحن حجره‌هاى دو طبقه ساخته

شده است . نام معما و بنای مدرسه خان و کاتب کتیه دهلیز آن در پایان کتیه
به شرح زیر ذکر شده است :

استاد بنا : حسین شماعی

کاتب کتیه : صیرفی « .

● خطاط : اصطلاحاً به نوک قلم‌های فلزی می‌گویند خطاط و به خود قلم
هم ، قلم خطاط . و چون نوک قلم‌ها نمره دارد با نمره مشخص می‌شود : قلم
خطاط ۱ . خطاط ۲ ، خطاط ۳ .

● مدادکاپ : مدادهای مخصوص برای کپی کردن (به نظر میرسد ریشه کاپ
همان کپی است که در لهجه شیرازی تغییر شکل داده) .

● ئی I : این .

● جلب Jalab (بروزن حلب) : بدجنس (مداد جلب : مدادی که جنسش
بد است ، کمرنگ می‌نویسد و مرتب نوک آن می‌شکند) .

● مبصر : شاگرد برجسته کلاس که در غیاب آموزگار ، کلاس را اداره
می‌کند و مأمور رتق و فتق امور است ، امروزه به آن - نماینده کلاس - می‌گویند .

● ای ay (بروزن حی) : اگر .

● تابلو : تخته سیاه .

شیراز کا کوجات سبزہ

- کاکو Kâko (بہضم کاف دوم) : برادر ، بہ عنوان علامت خصوصیت و صمیمیت ہم بہ کار میرود .
- جات سبزہ : جایت سبز است بہ معنی جایت خالی است .
- والو Vâllo : والله .
- حالو Hâlo : حالا .
- بالو Bâlo : بالا .
- اینجو Injo : اینجا .
- زردآلورسونک : حشرہای کہ فصل زردآلو در باغهای شیراز فراوان است و روی درخت صدای مخصوصی میدہد ، مثل اینکه انسان را بہ سکوت دعوت میکند ، بہ آن زردآلورسونک (زردآلورسانک ، چیزی کہ زردآلو را می رساند) می گویند .
- واسونک Vâsunak (بسا تشدید ص) : شعر و آہنگ مخصوص

عروسی‌های شیراز است (مثل مبارکباد تهران) ، واسونك در مایه شوشتری و منصوری است ، با ریتم ۶/۸ باز ، شروع می‌شود و با آن اشعار زیبایی در وصف نامزدی و عقد و زیبایی‌های این مراسم خوانده می‌شود و پس از چند بند که خوانده شد ، ریتم آن به ۶/۸ تند تبدیل می‌شود و با همان ملودی ، دوباره ایاتی خوانده می‌شود و باز به ۶/۸ باز برمیگردد و ایات دیگری خوانده می‌شود.

چند بیت از واسونك شیرازی :

آسمون پر ستاره نیزه بازی می‌کنه

شازده دوما د توی حجله نومزد بازی می‌کنه

کاسه جینی توی طاقچه جار بابل میزنه

شازده دوما د توی حجله بوسه بر گل میزنه

آفتابه‌ی لوله طلا ، زنجیر نقره گردنش

خوش به حال شازده دوما د با عروسی گردنش

عروم خانم ، لیج گرفته نمی‌پوشه رخت ما

از خون‌هی با باش بیارین پیره نوی دگمه طلا

جنگ و جنگ ساز میاد و از بالوی شیراز میاد

شازده دوما د غم نخور که عروست با ناز میاد

● جكرك *čakorak* : چكر - *čakor* - به معنی سبزه با نمك ، شیرین و

تودل برو است ، درست منطبق با اصطلاح عامیانه *Cute* در انگلیسی آمریکائی.

این - كك - که به دنبال چكر آمده و آنرا - چكرك - کرده است ، برای كوچك

کردن آن نیامده بلکه دلپسندی و شیرینی چكر را می‌رساند ؛ كاف تحبیب است ،

كاف تصفیر نیست ، مولوی می‌گوید :

گر بگویم طفلكك تصفیر نیست كاف تحبیب است این تحقیر نیست

- گبرك Gaborak : چاق و چله و سر حال و خوب .
(کاف گبرك هم کاف تحییب است)
- نمچرو Namčero : نمیدانم چرا .
- هونونوی Hononoy (به ضم ه و دو نون) : هنر .
(هونونوی کرده : هنر کرده ، شاهکار کرده ، کار فوق العاده ای کرده)
البته برای طنز و تمسخر به کار می رود .
- میگتت Migatet : به تو می گوید .
- پروپوک Poropuk : پر و خالی . (قلبم پروپوک میزند : یعنی یکبار میزند و یکبار نمیزند) .
- لغزك Loqozak (به ضم ل و غ و فتح ز) : کنایه (با مصدر خواندن می آید ، لغزك می خوانند : کنایه می زنند ، حرفهای معنی دار و کنایه آمیز می زنند) .
- شهر : شیراز ا شیرازی ها ، مظهر شهر را - شیراز - میدانند و از این رو ، هر جای دیگر غیر از شیراز باشند و بخواهند از اخبار شیراز جو یا شوند می پرسند : از شهر چه خبر ؟ و این اصطلاح را نه تنها وقتی در شهر و آبادی کوچکتر از شیراز باشند به کار می برند ، بلکه اگر در تهران یا پایتخت های بزرگ جهان هم باشند وقتی به يك شیرازی برخورد می کنند می گویند از شهر چه خبر ؟

دلم هوا تو کرده بود

- دلم هوا تو کرده: دلم هوایت را کرده یعنی دلم برایت تنگ شده.
- وواری Vavâri (بروزن سواری): عاریه، وام. صحیح آن وباری است.
- ریپس Ripas : پیایی ، پی در پی .
- چن چنه čenčene (به کسر دو ج و ن آخر ، بروزن سلسله) : نامرتب و پی در پی غذا خوردن ؛ هله هوله خوردن .
- من مننه Menmene (بروزن چن چنه و سلسله) : زیر لب زمزمه کردن و درست حرف نزدن ، من و من کردن .
- راشو بسه بود : راهش را بسته بود .
- غمچ Qamč (بروزن گنج) : غمچ زدن: قاپیدن (با مصدر زدن می آید)
- دوس : دوست .
- جنگ Jeng (به کسر ج) : صمیمی ، داغ .

حوالی حمالی

- حوالی حمالی Hovli-hammâli : بازی الله کلنگ .
- ازبه Azbe : ازبس .
- ریپس Ripas : پی درپی ، پیایی .
- بالو و پوین Bâlo-vo-Poyin : بالا و پائین .
- چیش و چار čišočâr : چشمها (چیش و چارش : چشمهایش) .
- گله به گله Gole-be-Gole : جا به جا ، اینجا و اونجا ، گل به گل
(برای جا) :

گل به گل گردم و تعریف کنم روی تورا

هر چمن خنچه بچینم ندهد بوی تو را

- سلسله : حاشیه (برای لباس) .
- دامن سلسله دار : دامن حاشیه دار .
- همچی بوشو Hamči-bošo : همچین بشو، یعنی کمی بنشین آنطرف تر،

یا کمی جمع وجور بشو و به من هم جا بده .

● ئی I : این .

● دوروغ و دلنگ Duruq-o-Dalang : دروغ .

● اوفی Uffey (با کسر و تشدید ف) : به معنی دلم خنک شد .

● مز چنگت Moze-čanget : مزد چنگت به معنی این مزد تو است، این

سزای تو است .

● بوسوز Busuz : بسوز .

www.KetabFarsi.com

بولیت!

- بولیت Boleyt (بروزن کویت) ، نخل ، ساده لوح .
 - پوی Poy : پای .
 - پی Pati : برهنه .
 - کم Kom (بروزن قم) : شکم .
 - پوکوندن Pokondan (به ضم پ و ن) : پاره کردن (پوکید : پاره شد) .
 - شوکوندن šokondan : شکستن .
 - اقد Eqqad (با تشدید و فتح ق) : انقد ، آنقدر .
 - سول Sul (بروزن پول) : گمان (سولش نمیرسد: هرگز گمان نمیبرد، هرگز به خاطرش خطور نمی کند، محال است بداند) .
 - شاچراغ šâ-čerâq : شاهچراغ (ه تلفظ نمی شود) :
- حضرت احمد بن موسی ، پسر امام موسی بن جعفر ، برادر امام رضا

علیه السلام که بقعه مبارکش در شیراز است .

دم شاچراغ ، زیر چلچراغ وعده کردی

رفتی تو حرم ، پشیمون شدی ، توبه کردی

چشما تو سورمه کردی ، بیهم خوب کردی

موها تو شونه کردی ، بیهم خوب کردی

مارو ، دیوونه کردی ، بیهم خوب کردی

« از يك ترانه شیرازی - ساخته نگارنده »

● دلبالو Delbâlo : دل بالا (دلبالا دراز کشیدن و خوابیدن ، کنایه از آسودگی خیال و راحتی است) .

● اهنی Ehenni (به کسر الف و ه و تشدید ن) : خیال کردی ، دماغت بسوزد .

● بی Yey (بروزن می) : يك .

● قلبه سنگ : قلوه سنگ ، قلما سنگ .

● وج Vaj (بروزن کج) : به جای : عوض (وج دل : به جای دل) .

● چا کوندن çâkondan (به ضم ک) : انداختن ، قالب کردن (به معنی پاره کردن و چاک زدن هم می آید) .

● بی ریز Biriz : به سرعت ، سریع .

● بی ریز Yey-riz : يك ریز ، پشت سر هم ، پی در پی .

● خوسوندن Xosondan : خیس کردن .

● تورونه توخط Torune-tu-Xat : يك بازی شیرازی است که با

تورونه (طنابی بافته از ریسمان) بازی می کنند .

● قتر شوربو Qantar-şurbo : اصطلاح مخصوص بازی - تورونه توخط - است . این جمله را می گویند و با - تورونه - قصد زدن حریف را میکنند .

● توروندون Torondan : غل دادن روی زمین .

● باک Bâk : عیب ، نقص (باکی نیس : عیبی ندارد) .

● لوکه Lukke (با تشد و کسر کاف) : جیغ (لوکه دادن : جیغ زدن) .

● لونده Londe (بروزن گنده) : غر و لند کردن ، غرغر کردن .

- عتابه *Atâbe* (بروزن خطابه) : رنج و عذاب (تو عتابه‌ن : در عتابه است ، در رنج و ناراحتی است) .
- منوی *Manoy* : شماتت (منوی کردن: شماتت کردن، سرزنش کردن) .

همبار همبار

- همبار همبار Hombâr-Hombar : آرام آرام (ریشه‌اش هموار، هموار است) .
- کاکو Kâko (بهضم کاف دوم) : به معنای برادر است، به عنوان علامت خصوصیت و صمیمیت نیز بکار میرود .
- میگنت Miganet : به تو می گویند .
- بگمت Begamet : به تو بگویم .
- نینزار Nayzâr : نگذار .
- ای ay (بروزن حی) : اگر .
- ای چیا بشه ay-čyâ-beše : اگر میسر شود ، (اگه پاش بیفته به لهجه عامیانه تهران) . اصل آن - اگر چه‌ها بشود- است .
- وج Vaj (بروزن کج) ، به جای ، عوض .
- یی Yey (بروزن می) : يك .

آب شُشری

- آب ششری *âb-šor šori* (بهضم دو شین) : نام محله‌ای از شیراز (در خیابان فردوسی شیراز) .
- روزروزون *Ruze-Ruzun* : روز روزان، روز روز (روز روزونش : روز عادیش ، روز اصلیش) .
- ترتری *TorTori* (بهضم دو ت) : از اسباب بازی کودکان کوچه ، رینگ دوچرخه یا حلقه بزرگ سیمی که بدنبال آن می‌گیرند ، می‌دوانند، از آنجهت که این رینگ روی زمین - تر- می‌خورد (غل می‌خورد) به آن - ترتری- می‌گویند .
- سریدن *Soridan* : لیز خوردن (در ضمن سریدن پا برای کسی، به معنای عاشق شدن است - پایش برای فلانی سریده یعنی عاشق فلانی شده است) .
- کوه سرمری *Ku-Sorsori* (ه تلفظ نمیشود) : سرسره‌ای است که بر سینه کوه - تخت ضرابی- پشت هفت تن و سرداه - چاه مرتضی‌علی- قرار دارد.

دارد. چاه مرتضی‌علی (که اصل آن چاه مرتاض علی است) بر فراز کوهی است که -تخت‌ضرابی- قرار دارد و مشتمل بر محوطه و چند اطاق و آب‌انبار و صفه گود و تاریکی است که مردم شیراز عقیده فراوان به آن دارند. این محل عبادتگاه عارفی بنام مرتاض علی بوده و وضع آن میرساند که در روزگار قدیم نیز جایگاه راز و نیاز بوده و احتمالاً آتشکده در آنجا وجود داشته‌است.

● پوزه‌ی سنقری Puzey Songori : اسم محلی است در خیا بان قصرالدشت شیراز (کوروش کبیر) و سر راه قصرالدشت (مسجد بردی) .

پوزه : در اصل به جاده‌ای میگویند که در نیمه راه شکسته شود (مثل پوزه) و پیچ بخورد :

شبی که من به باغون دیده بونم
خودم بر بون و پایم پله بون

نزیك پوزه پمبه پروم ☪

دو چشمم میزنه سیلاب گرمون

« از دوبیتی‌های مثنوی فارس »

اما سنقر، که -پوزه سنقری- به نام اوست از مردان معروف شیراز کهن بوده‌است و شعر طنز آمیز زیر را که اشاره به سنقر است و اتفاقاً به لهجه شیرازی هم سروده شده منسوب به حافظ دانسته‌اند :

کاش حافظ پسر احمد سنقر بودی

حلو و دوشاب‌خور و مسخره و لر بودی

گوشت کوه

- Kove (بهضم ك و كسر و) : برگزیده و خوب و عالی (برای گوشت) گوشت کوه : گوشت خوب و برگزیده .
- čero : چرا .
- Ijuri : اینجوری ، اینطوری .
- Kenje : قطعه گوشت (برای کباب) که کبابش را در شیراز ، کباب کنجه ، در تهران کباب چنجه و در کرمانشاه کباب قنجه میگویند .
- čaqr-Paqr : همان چغور پغور یا جغور پغور تهران است در شیراز به آن - توتوهی - هم می گویند - رجوع شود به تفسیر - توتوهی - در شعر شماره ۱۳ - ریچو -) .
- I : این .
- Kovan : کوه است .
- Beppo : پیا ، مواظب باش .

سفره شیراز

- سرزده: سرزده «سرزده واردنشو، می‌کده حمام نیست» (جالب است که شیرازی‌ها سرزده را -سرزده- می‌گویند) گاه واژه واسمی که مردم یک منطقه روی چیزی می‌گذارند، از نظر فرهنگ مردم در منطقه دیگر کاملاً برعکس است مانند همین -سرزده- شیراز خودمان و مثال دوم اینکه کرمانی‌ها به -یدمجنون- می‌گویند بید لیلی!
- کمین Komin : شکمو (ریشه آن از کم به معنی شکم است) .
- اشکنه ربی Eškene-Robbi : اشکنه (با رب انار و تخم مرغ) .
- دوپیازهی آلو Dopiyâzey-âlu : خوراکی است با سیب زمینی و پیازداغ (آلو به معنی سیب زمینی و دوپیازه ، پیازداغ است) .
- کوفته هولو Kufte-hulu : کوفته هولو: خوراکی است با آرد نخودچی، گوشت، آلو برقانی ، کدو ، پیازداغ ، هویج و شکر ؛ چاشنی آنهم شیره است (چون کوفته‌ها به اندازه هلوست می‌گویند کوفته هولو) .
- خورش بادنجون : خورش بادمجان .

- کودو Kudu : کدو .
- شکرپلو : شیرین پلو .
- ایور Ivar : اینور ، این طرف .
- اوور Uvar : اونور ، آنور ، آن طرف .
- شیش انداز šiš-Endâz : خوراکی است با پیازداغ ، تخم مرغ و هویج رنده کرده .
- یخنی Yaxni : آبگوشت ، حبوبات و پیاز .
- (یخنی نخود : آبگوشت ، نخود و پیاز - یخنی لوبیا : آبگوشت ، لوبیا و پیاز) .
- نون پادرازی Nune-Pâderâzi : نوعی نان شیرین و کوچک که دراز است و روی آن شیارهای باریک است مثل پا (در تهران شیرمال می گویند) .
- نون بازاری : نان لواش شیراز .
- نون شونهی šuney : نان شانه ای ، همان نان بازاری است که شاطر هنگام پخت ، با شانه روی آن می کشد و در تنور سوراخ سوراخ نقش میگیرد .
- نون هراتی Herâti : نان هراتی ، نان ترد و شکننده و خوش طعمی است که با آش کرده میخورند و معمولاً خود آش کرده ایها می پزند نه نانوائی ها .
- دون دونهی : دانه دانه ای : نان سنگک سیاهدانه زده سفارشی ا
- نون کماچ Komâč : نان شیرین و گرد و کوچک (شیرمال) .
- نون تنک Tanok (بروزن سبک) : نان تنک : نان خانگی سبک و مثل ورقی است که روی تابه درست می کنند) .
- نون گتک Gotak (بروزن کتک) : بازهم نان خانگی است مثل نان تنک که روی تابه درست می کنند اما شیرین است ، آنرا داغ داغ ، چهار گوش می پبچند (نظیر نان یوخه اما خشن تر و کلفت تر) .
- ترخونی : ترخون .
- ترتیزک Tartizak : شاهی .
- شملیز šamliz : شنبلیله .
- شملیزک šamlizak : آبگوشت شملیز (آبگوشت شنبلیله) .

● **Tar-halvo** : ترحلوا : حلواي تر و تازه و شیرینی است که ایام مبارک رمضان در مغازه‌های حلیم‌پزی درست می‌کنند و تشکیل شده از نشاسته، زعفران و شیر .

● **Ranginak** رنگینک : دسر مخصوص شیرازی‌ها ، درست شده از آرد، روغن ، خرما ، گردو و دارچین .

● **Zoleybi** : زلیبی : زولیا .

● **Nemmey** (با تشدید م) : از واحدهای وزن شیراز . يك من شیراز به ترتیب زیر تقسیم میشود : « من - نیم من - چارک - وقه - نیم وقه - سه نزار - نصف سه نزار »

● **čarak** چارک : از واحدهای وزن شیراز ، يك چهارم یکمن (اصل آن چهاريك است به معنی چهاريك یکمن) .

● **Tolf** (بروزن گلف) : انگور نوی سرکه ؛ وقتی که سرکه را می‌گیرند باقیمانده - تلف - میشود و برای دوستان و آشنایان تعارف می‌برند .

● **Nivaqqe** (با تشدید ق) : نیم وقه (از واحدهای وزن شیراز) يك وقه يك هشتم یکمن است و پنج سیر تهران .

● **Qasbak** (بروزن چسبک) : خرماي خشک .

● **Xarak** : خرماي زرد خشک که با نارگیل می‌خورند (به آن خرماخرك هم می‌گویند) .

● **Hâji-Qovtak** : قونک (قائوت در لهجه تهرانی) (اصل این واژه - قاووت - یا - قاوت - است و ترکی است و عبارتست از آرد نخودچی که با قهوه و شکر یا قند کوبیده مخلوط شود و بیشتر آنرا در سوگواری می‌خورند - البته نه در شیراز -) .

● **پاچه‌پلو** : خوراکی است با گوشت نرم (دم سینه) کشمش ، زرشک ، منز گردو و برنج .

● **Tu-tovey** : توتوهی : نومی تابه‌ای، چیزی که در تابه باشد، شیرازی‌ها به جغور بغور می‌گویند (به آن - حسرت الملوك - هم می‌گویند یعنی آنقدر خوراك ارزان و پیش پا افتاده است که پادشاهان و ملوك هیچگاه نخورده‌اند و حسرت

خوردن آنرا دارند ا) .

● ماس و بالنگ Mâss-o balang : ماست و بالنگ ، ماست و خیار

(شیرازی‌ها به خیار می‌گویند بالنگ ا)

● بی‌ور Yay-var : یکور ، یکطرف .

● کلم‌پلو : پلوی تشکیل شده از کلم ، گوشت ، برنج و سبزی مخصوص .

● نرگسی Nargesi : خوراکی است از اسفناج و پیازداغ که روی آن

تخم مرغ می‌شکنند و از آنجهت که سفیده و زرده تخم مرغ ، روی اسفناج سبز،

شبه گل‌های نرگس درچمن میشود ، به آن میگویند نرگسی . ضمناً شیرازی‌ها

به زردک هم می‌گویند نرگسی .

● قمبرپلو Qambar-Polo : قمبرپلو : پلوی است از رب انار ، شیر ،

مغز گردو و کشمش .

● شامی نخود : شامی تشکیل شده از نخود ، گوشت و پیاز .

● لب‌تخت Lab-Taxt : بشقاب .

● ترشی جاشیر : جاشیر و سرکه .

● مدبخت Modbaxt : مدبخت : همان مطبخ (محل طبخ) - آشپزخانه

است که در زبان عامه - مدبخت - شده است .

● گوشت کوه Kove (به ضم ك و کسر و) : گوشت برگزیده و خوب

و عالی .

● کماجدون Komâjdun : نوعی دیگ که دسته دارد ، در دارد ، درش

هم دسته دارد و قفل می‌شود .

● کباب کنجه Kenje : کباب گوشت تکه تکه (در لهجه تهرانی کباب

چنجه و در لهجه کرمانشاهی کباب قنجه) .

● یخدون Yaxdun : جمبه‌های چوبی قدیم .

● خیارزه Xiyâr-ze : خیارچنبر .

● کمبیزه Kombize : خیار درشت نارس ، به خربزه نارس هم گفته

می‌شود ، کنبیزه و کمبزه هم می‌گویند (کمبیزه واژه - صحیح و کتابت - است)

● تربیزه Torbize : تربچه .

● انگور لركش Lorkoš (بهضم ل و ك) : نوعی انگور که در اواخر فصل انگور به بازار شیراز می آید و بسیار نامرغوب است و ارزان با هسته های درشت .

● Bene (به کسر ب و ن) : پسته وحشی (رجوع شود به شرح بنه در تفسیر شعر شماره ۳۵ «روتکم») .

● قیسی Qeysi : برگه هلو ، برگه زردآلو .

● سلف Self (بروزن جلف) : تفاله .

● چنگال čengâl (به کسر چ بروزن مثقال) : خوراکی است از عسل ، شیر ، روغن و نان تکه تکه .

● آتش كرده Kârde : آشی است که با - كرده- درست می کنند و بیشتر در اطراف آرامگاه سعدی و حافظ در کاسه های چینی کوچک می فروشند .
- كرده- گیاهی است که در تپه و ماهور و کوهپایه های اطراف سعدی- و - دلگشا- می روید ، ترش مزه و خوش طعم است و بهمین جهت - آتش كرده- هم طعمی خوش و ترش دارد .

● حلوی کاسه Halvoy-Kâse : حلوی کاسه ، حلوائی است که برای دسر از آرد برنج ، روغن و زعفران درست می کنند .

● یخنی عروس دوماد Yaxni-arus-dumâd : یخنی عروس و داماد ، آبگوشتی که با نخود و لوبیا درست می کنند .

● کته Kate (بروزن پته) : برنج آب نکشیده .

● حراروت Harârut : از گرد نشاسته برای بچه ها درست می کنند (از گرد برنج هم تهیه میکنند) .

● شوربو šurbo : شوربا : آش ساده (به قول شیرازی ها: بدون القابا) .

● روغن Ruqan : همان روغن است اما در لهجه شیرازی با -او- و سریع ادا میشود (بروزن سوزن) .

● کوفته ریزه : خوراکی است از گوشت چرخ کرده ، پیاز، زردچوبه ، نمک و به قول شیرازی ها بنه می نفهمی آرد (یعنی کمی آرد) برای اینکه کوفته -وا- نرود .

- جوغن Juqan (بروزن سوزن) : هاون سنگی بزرگ .
- زهك Zaak (ه تلفظ نمی‌شود) : نخستین شیر گاو یا گوسفند پس از زائیدن . به آن ماك ، آغوز ، قله ، شمه ، فرشه هم می‌گویند و ترکی آن - بالاما - می‌شود .
- دوغ نایب‌شکن : دوغ فروش معروفی در شیراز است به نام - نایب - و - دوغ نایب - شهرت فراوان دارد ، دوغ فروشان دیگر برای رقابت با او و تبلیغ دوغ خود تابلو میزنند : دوغ نایب‌شکن !
- پنیرخجگ Panir-Xig : پنیر ترکی که عشایر فارس در ایام بهار به شیراز می‌آورند و در خجگ (مشك) است .
- چربه čarbe : نوعی خامه (از فرآورده‌های شیر) .
- لولك Lulak : از فرآورده‌های شیر که با آن كشك درست می‌کنند ، به آن - لورك - هم می‌گویند .
- بی دومن Yey-do-man : يك دو ، من (من ، اینجا واحد وزن است) .
- ماس کیسه Masse Kisse (با تشدید هر دو س) : ماست کیسه : ماست آب گرفته (چون در کیسه می‌کنند تا آبش خودبه‌خود چکیده و گرفته شود به آن ماست کیسه می‌گویند) .
- کلسون Kelessun (با تشدید س) : نام يك آبادی در فارس که پنیر آن معروف است .
- کاجی بابونه : کاجی تشکیل شده از آرد بوداده ، زردچوبه و گل بابونه .
- بابونه پلو : پلو تشکیل شده از بابونه ، برنج و گوشت .
- ارده‌شیره : مخلوط ارده و شیره .
- شت šat : روان ، سیال .
- رو Rov : روان ، سیال .
- ایه Iye (بروزن کیه) : اینه ، اینست .
- سیب‌ترش مصری : سیب‌های کوچک و سبز و ترش بسیار خوش طعم که همراه گوجه‌سبز به بازار می‌آید .
- سیب عروص‌شده : سیب ترش مصری را می‌کوبند ، وسط چاکهای آن

نمک و فلفل میزنند و چندساعتی آنرا به حال خود میگذارند، پس از چندساعت طعم بسیار دلنشین و خوشمزه‌ای پیدا می‌کند (به این سبب میگویند سبب عروس شده). عروس کردن سبب یعنی همان کوبیدن و لای چاکهای آن نمک و فلفل گذاشتن).

● ادوا Aduvâ : ادویه‌ها (به ادویه هم - ادوه Aduve - می‌گویند).

● پاتیل Pâtil (بروزن آجیل) : دیگ بزرگ.

● باقله Bâqqele (با تشدید ق) : باقلا.

● آبشن âbšan : آویشن (آویشن را روی باقلای آب‌پز میریزند و

می‌خورند).

● آسک âsak : آمیاب کوچک دستی.

● نمک تبرزه Tebarze (بروزن بلرزه) : نمک تبرزد : نمک بلوری،

نمک سنگ.

● بیزیده Bizide : بیخته شده (مصدر - بیختن - در لهجه شیرازی

- بیزیدن - می‌شود که از فعل امر - بیز - درست می‌شود. باختن هم در لهجه

شیرازی فعل امرش میشود - یاخ - نه یازا).

● یخنی عدس ماشک Yaxni-adasmâšak : خوراکی است از عدس،

ماشک، گوشت و کلم قمری (در تهران - کلم غده‌ای - میگویند، چون مثل

غده است).

● تخمک : تخمه.

● تخم آب‌پز : تخم مرغ آب‌پز (به تخم مرغ می‌گویند تخم).

● کیاک Kiyâlak : زال‌زالک.

● کازو Kâzu : بادام‌زمینی یا پسته‌شام است که در شیراز - کازو - نامیده

میشود اما در حقیقت - کازو - نیست و کازو همان - کازو - است که به آن بادام

هندی هم می‌گویند و در آجیل فراوان است.

● نقل پوزن : دانه ذرت بو داده (Pop Corn در انگلیسی).

● اوپیازک ov-Piyâzak : آب‌پیازک خوراک ارزانی است با آب، پیاز

و روغن.

● تاره Târe (بروزن آره): کاسه کاشی یا سرامیک بزرگ که در آن آب و یخ می نوشند.

● غرابه Qarâbe : شیشه بزرگی که دهانه آن تنگ و شکمش فراخ و اطراف شکمش حصیری است. اصل آن غرقابه (غرق آبه) است.

● عرق: منظور عرقیات گیاهی مخصوص شیراز است مثل عرق بهار، کاسنی، اثر ج و غیره که هر کدام خاصیتی مخصوص به خود دارد و برای تعادل سلامتی مزاج مفید است، خاصیت پاره ای از آنها در زیر شرح داده میشود:

● عرق نسترن: گرم است.

● عرق گاوزبون (گاوزبان): گرم است.

● عرق شاتره (شاهتره): گرم است (برای معالجه برنشیت، یرقان، بیماری های کبدی و اختلال جهاز هاضمه).

● عرق کاسنی: خنک است (برای کیسه صفرا مفید است).

● عرق انرج: گرم است (برای نفخ مناسب است).

● عرق بهار: گرم است (مفرح قلب است).

● کوتراش Ku-Terâš : رنده (برای خیار، پیاز و غیره).

● آب چوبیده âb-čoyde : آب چائیده: به معنی آب سرد و یخ است (چائیده: یخ کرده و سرد) چائیدن به معنای سرما خوردن نیز ریشه اش از همین واژه است.

● کولوک Kuluk : کوزه ضخیم سفالینی که معمولاً ترشیجات را در آن نگهداری می کنند.

● شدو šadov : شاداب.

● شود باقله ševed-bâqqele : پلویست تشکیل شده از باقلا، گوشت گوسفند: برنج و شوید (شود: شوید).

● گوشت و آلو: تاسکباب آلو: تاسکباب سیب زمینی (آلو به معنای سیب زمینی است).

● شل بریونی šole beryuni : شله بریانی : خوراکی است از برنج، روغن، گوشت و زیره.

● شود لویا ševed-Lubiyâ : پلوی است از لوبیای چشم بلبلی، گوشت، برنج و شوید (شود : شوید).

● کپه Kappe (بر وزن تپه و لپه): نیمه، نصفه (برای لیمو، هندوانه، نارنج و ...).

● یتیمک Yatimak : یتیمچه.

● گندنا Gandenâ : تره.

● آش سبزی: آش مخصوص صبح شیراز که معازنه‌های آشی و حلیم‌پزی می‌پزند.

● خره خرمو Xare-Xormo : خره خرما : تفاله‌های خرما را با ارده مخلوط میکنند می‌گویند خره خرمو.

● رگاله Regâle : خرمای کاملاً نرسیده تازه از نخل چیده (خرک تازه باشاچه از نخل چیده).

● ماشک نرگسی: خوراکی است از زردک و ماشک (زردک رانرگسی می‌گویند).

● کوفته‌ی سبزی : کوفته‌ایست از برنج، سبزی، گوشت و لپه.

● دمپخت dampox : برنج آب‌نکشیده با گوشت و کلم و سبزی

● Haa (بر وزن به): هست.

● بهه Baha : این واژه را هنگام ازدیاد یک چیز، به‌عنوان تعجب و اینکه موضوع دنباله‌دارد می‌گویند.

● چی či : پلو (شیرازی‌ها به پلو می‌گویند: چی و هوام، اگر بخواهند لفظ قلم هم حرف بزنند می‌گویند: چیز).

– دیشب چیز داشتیم ا

شب جمعه که معمولاً پلو دارند هنگام خرید گوشت، به گوشت فروش می‌گویند :

– نیوقه و نمه‌ی گوشت بده.

– برای چی چی میخواهی.

– برای لوی چی ا (یعنی برای لای چی: برای لای پلو).

- لوی چی Loy-či : لای چیز: لای پلو.
- کله گنجیشکی Kalle-Gongiški : کله گنجشکی، همان کوفته قلقلی تهران است (چون کوفته‌ها ریز و به اندازه کله گنجشک است به آن کله گنجشکی می‌گویند).
- ملچ ملچ Meleč-Meleč : صدای دهان بهنگام غذا خوردن.
- قتق Qatoq : غذا (قتق کن: با این غذا بساز و خودت را سیر کن، طوری بخور که سیر شوی) اصل این لغت قاتق است (بر وزن قاسم) به معنی نانخوردن، چیزی که با نان بخورند مانند ماست و پنیر و دوغ.
- چن چنه čen-čene (به کسر دوچ و ن آخر بر وزن سلسله): نامرتب و وپی درپی غذا خوردن، هله هوله خوردن.

اُفتَه!

- افت Oft (بروزن گفت) : شرم آور ، خجالت آور (افته : شرم آور است) .
- بی صفاتی : بی صفتی . بی معرفتی .
به پشت کوه جهرم صابوناته ☞ همه میگن که پارت بی صفاته!
« از يك كرانه محلی جهرمی »
- اینه Oyne : آینه (ضمناً شیرازی‌ها به شیشه هم می‌گویند آینه . آینه درو شکسته یعنی شیشه در شکسته است) .
- ئی I : این .
- گاگله Gâgele : راه رفتن اولیه کودک (با دست و پا) .
- دماشو Dassašo : دستهایش را .

☞ صابونات ، اصطهانات فارس که اخیراً به فارسی — استهبان — میخوانند و می‌نویسند .

● تاتی تاتی Tâti-Tâti : دست بچه کوچک را گرفتن و راه رفتن آموختن.

دستم بگیرفت و پا به پا برد

تا شیوه راه رفتن آموخت

همین واژه را تهرانی‌ها دارند اما -تاتی تاتی- را تند تلفظ می‌کنند

برعکس لهجه شیراز که -تاتی- با کشش ادا می‌شود .

www.KetabFarsi.com

۲۷

چن یک ولاتی؟

- چن یک ولاتی čan-yake-velāti : چند یک ولایتی؟ ، چه کاره‌ای؟
چه مقام و منصبی داری؟
- جر Jar (بروزن سر) : دعوا .
- جرومنجر Jar-o-manjar : جر و دعوا .
- توجه و چه میشه To-če-vo-če-mišo : تا چه و چه میشه : تا چه و چه میشود : تا فرصتی پیش می‌آید .
- بی وخ Yey-vax : بکوقت .
- شیرپ širip : نا گهانی و شرقی (سبلی به کسی زدن) .
- انگار سراسن Sare-assan (با تشدید س دوم) : انگار سراسه‌است:
انگار سرهسته است ، انگار الکی است ، انگار شهر هرت است (اسه همان هسته است) .
- هشت Hašt (با تلفظ همان هشت و هفت) : مانده درکار خود ، حیران ،

گیج (هشت شدم : درکار خود ماندم) .

● ریپس Ripas : پی در پی ، پشت سرهم .

● قمپز Qompoz : افاده (قمپز در کردن : افاده کردن ، پزدادن) .

● قمپزوی : قمپزهایی .

● تیلیت Tilit : چاخان (تیلیت کردن : چاخان کردن) به کسی که زیاد

چاخان میکند به کنایه میگویند : تیلیت نکن خمیر میشه ! (ریشه تیلیت همان

-تریت- و تریت کردن نان در آبگوشت است - به فارسی کتابت که ترید هم

گفته میشود و اصل آن عربی است به صورت -ثرید- که عربها به خورد کردن

نان در آبگوشت می گویند ، احتمال هم دارد که اصل آن فارسی باشد و به زبان

عرب رفته باشد) .

● لب تخت Lab-Taxt : بشقاب .

● یی ور Yey-var : یکور . یکوری .

● یی Yey (بروزن می) : يك .

● ناتو Nâtov : ناکس ، آدم نادرست .

● تخم لق تودهن کسی شو کوندن : تخم مرغ لق در دهن کسی شکستن ،

حرف بی ربطی به کسی گفتن . حرفی که نباید به کسی بزنند و نباید فاش کنند ،

برای کسی بگویند و آن شخص از آن سوء استفاده نماید (شیرازیها به تخم مرغ

می گویند تخم) .

● لق Leqq : (بروزن دق) ، لوس : سبك ، بی مزه .

● ال al : مسخره (اوضوی ال : اوضاع مسخره) .

● کلپتره Kalpatre : حرف یخود و بی ربط و بیهوده ، دریوری .

● ریچال Ričal : حرف بی ربط و دریوری (لیچار در زبان عامیانه تهران)

● ک...ره Ka...re (با کشش ك) : بچه بره ، نوزاد چندماهه گوسفند .

● یی شوی صنار Yeyšoy-Sannâr : يك شاهی صنار: يك شاهی صد دینار

یی شوی صنار کردن اصطلاحی است برای بچههایی که دوچرخه سواری میکنند

پایشان به رکاب نمیرسد و روی زین با تقلای زیاد و با کشش پا، رکاب میزنند.

● چرخ : دوچرخه .

- کلاغ پر : از بازی‌های کودکانه شیراز (کلاغ پر ، گنجشک پر...) .
- پیرك Pirak : پیر (پیرك شدن و پیر شدن دست و پا در اثر زیاد ماندن در آب و حمام) .
- کیس Kiss : ضعف ، خواب (برای دست و پا) دستم کیس رفته : دستم ضعف می‌رود .
- لر Lar (بروزن سر) : شل ، افتاده و لرزان .
- نیدوشتی Nayzošti : نگذاشتی .
- قورمه Qovorme : قورمه کردن کسی یعنی تکه تکه کردن ، مجازات کردن او (اصل آن همان قورمه است که گوشت ریز کرده را گویند - قورمه سبزی - ریشه این لغت ترکی است و اصل آن در ترکی - قاورمه - بهضم واو - می باشد) .
- یهه Yehha (به کسری و فتح و تشدید ه) : این اصطلاح برای چیزی که بطور غیرمنتظره زیاد باشد از شدت ناراحتی و زور ادا میشود (یهه‌ه هم می گویند)